

القول: في زكاة الغلات

زكات غلات

والنظر في الجنس، والشروط، واللواحق.

شامل مباحث مربوط به جنس، شروط و ملحقات آن می باشد.

أما الأول: فلا تجب الزكاة فيما يخرج من الأرض، إلا في الأجناس الأربعة: الحنطة والشعير والتمر والزبيب، وباقي الحبوب مما يدخل المكيال والميزان كالذرة والأرز والعدس والماش والدخن والفاصوليا.
اول: در آنچه از زمین می روید زکات واجب نمی شود، مگر در جنس های چهارگانه: گندم، جو، خرما، کشمش؛ و [در] سایر حبوباتی که با کیل یا ترازو اندازه گیری می شوند، مثل ذرت، برنج، عدس، ماش، ارزن و لوبیا [واجب است].

وأما الشروط: فالنصاب وهو (٨٥٠ كيلو غرام)، وما نقص فلا زكاة فيه، وما زاد فيه الزكاة ولو قل. والحد الذي تتعلق به الزكاة من الأجناس عند نضجها. ووقت الإخراج في الغلة إذا صفت، وفي التمر بعد اخترافة، وفي الزبيب بعد اقتطافه.

شرایط وجوب زکات: رسیدن به حدنصاب (٨٥٠ کیلوگرم) و بر مقدار کمتر از آن زکات واجب نمی شود و بر آنچه بیش از حدنصاب باشد زکات تعلق می گیرد، حتی اگر مقدار کمی باشد.
زمان واجب شدن زکات در این اجناس وقت رسیدن محصول است. وقت خارج کردن زکات از غلات هنگام پاک شدن و در خرما بعد از بریدن آن و در کشمش بعد از چیدن آن است.

ولا تجب الزكاة في الغلات إلا إذا ما ملكت بالزراعة، لا غيرها من الأسباب كالابتیاع والهبة والمسايحة، ويزكي حاصل الزرع، ثم لا تجب بعد ذلك فيه زكاة ولو بقي أحوالاً. ولا تجب الزكاة إلا بعد إخراج المون كلها.

زکات در غلات تنها در شرایطی واجب می شود که شخص از طریق کشاورزی مالک آن شده باشد نه از راه دیگری مانند خرید، هدیه یا مبادله.

وقتی زکات محصول کشاورزی پرداخت شود، دیگر زکاتی بر آن واجب نمی شود حتی اگر چند سال باقی بماند.
زکات تنها پس از کسر همه هزینه ها واجب می شود.

وأما اللواحق، فمسائل:

پیوستها

که شامل چند مسئله است:

الأولى: كل ما سقي سيقاً أو بعلاً (بعرقه) أو عذياً (بالمطر) ففيه العشر، وما سقي بالآلة ففيه نصف العشر. وإن اجتمع فيه الأمران كان الحكم للأكثر، فإن تساويا أخذ من نصفه العشر، ومن نصفه نصف العشر.

اول: هر آنچه توسط آب جاری یا دیم (آب باران) آبیاری می‌شود و یا از طریق ریشه آب را دریافت می‌کند زکاتش یک‌دهم است و محصولی که به صورت آبی⁽¹⁾ آبیاری شود زکاتش نیم‌عشر (نصف یک‌دهم) است و اگر از هر دو نوع آبیاری استفاده شود باید مطابق هر شیوه‌ای که بیشتر آبیاری کرده است زکات بدهد،⁽²⁾ و اگر مساوی بودند از نصف آن یک‌دهم و از نصف دیگر نیمی از یک‌دهم (یک‌بیستم) به عنوان زکات برداشته می‌شود.

الثانية: إذا كان نخيل أو زروع في بلاد متباعدة يدرك بعضها قبل بعض، ضمنا الجميع وكان حكمها حكم الثمرة في الموضع الواحد، فما أدرك وبلغ نصاباً أخذ منه، ثم يؤخذ من الباقيين قل أو أكثر. وإن سبق مالا يبلغ نصاباً تربصنا في وجوب الزكاة إدراك ما يكمل نصاباً سواء أطلع الجميع دفعة، أو أدرك دفعة، أو اختلف الأمران.

دوم: در مورد نخلستان یا کشتزارهایی که در مکان‌های دور از هم باشند و میوه بعضی از آنها زودتر از دیگری می‌رسد، همه را با هم جمع می‌کنیم و حکم آنها مانند محصولی است که در یک مکان قرار دارد؛ پس آنچه به دست می‌آید اگر به حدنصاب برسد زکاتش برداشته می‌شود و از بقیه محصول بعد از رسیدن آن زکات دریافت می‌گردد چه کم باشد و چه زیاد؛ و اگر بخشی از مالش که مقدار آن کمتر از نصاب است برسد، برای وجوب زکات صبر می‌کند تا با رسیدن محصول بقیه کشتزارها، ثمره به حدنصاب برسد، فرقی نمی‌کند که همه نخلستان و زراعت یک‌جا شکوفه زده باشد یا همگی با هم به بار نشستند باشد و یا هم‌زمان نباشند.

الثالثة: إذا كان له نخل تطلع مرة، وأخرى تطلع مرتين يضم الثاني إلى الأول.

سوم: اگر دو نوع نخل داشته باشد که یکی از این دو نخل یک بار در سال محصول بدهد و دیگری دو بار، دومین بار به اولی ضمیمه می‌شود.⁽³⁾

1- یعنی حالتی که انسان در آبیاری آن نقش داشته باشد. (مترجم)

2- مثلاً زمینی که بیشتر اوقات از آبیاری قنات یا چاه استفاده می‌کند و مقداری هم بارش باران در رویش محصولات تأثیرگذار بوده است باید فقط یک‌بیستم از محصولات را به عنوان زکات پرداخت کند. (مترجم)

3- یعنی تمام محصولات را با هم جمع می‌بندیم. (مترجم)

الرابعة: لا يجزي أخذ الرطب عن التمر، ولا العنب عن الزبيب، ولو أخذه الساعي وجف ثم نقص رجع بالنقصان.

چهارم: دریافت رطب به جای خرما کفایت نمی کند و همچنین پرداخت انگور به جای کشمش و اگر کسی که مسئول جمع آوری زکات است آن را دریافت کند و بعداً خشک شود و مقدار آن کاهش یابد باید آن مقدار کم شده را (دوباره) دریافت کند.

الخامسة: إذا مات المالك وعليه دين، فظهرت الثمرة وبلغت نصاباً لم يجب على الوارث زكاتها، ولو قضى الدين وفضل منها النصاب لم تجب الزكاة لأنها على حكم مال الميت، ولو صارت تمراً والمالك حي ثم مات وجبت الزكاة وإن كان دينه يستغرق تركته، ولو ضاقت التركة عن الدين تقدم الزكاة.

پنجم: اگر مالک فوت کند و دینی به گردنش باشد، سپس محصولاتش برسد و به اندازه حدنصاب باشد پرداخت زکات آن بر وارث واجب نیست و اگر دین میت پرداخت شود و بعد به اندازه حدنصاب از ثمره باقی بماند، باز هم زکات در آن واجب نمی شود زیرا در حکم مال میت است و اگر محصولاتش تبدیل به خرما شود و خود مالک هنوز زنده باشد و بعد از آن فوت کند، پرداخت زکات واجب می شود حتی اگر دینش به میزان همه اموال باقی مانده اش باشد و اگر اموال باقی مانده میت از دین کمتر باشد، زکات مقدم می شود.

السادسة: إذا ملك نخلاً قبل أن تنضج ثمرته فالزكاة عليه، وكذا إذا اشترى ثمرة قبل أن تنضج، فإن ملك الثمرة بعد ذلك فالزكاة على المملك.

ششم: اگر پیش از آنکه ثمره نخلستانی به بار بنشیند (شخصی) مالک آن نخلستان شود زکاتش بر عهده اوست و همچنین اگر ثمره را قبل از به بار نشستن بخرد (باز هم زکاتش بر عهده اوست)؛ اما اگر ثمره را بعد از به بار نشستن صاحب شود زکات بر عهده کسی است که محصول را از او خریده⁽⁴⁾ است.

السابعة: حكم ما يخرج من الأرض مما يستحب فيه الزكاة حكم الأجناس الأربعة والحبوب في قدر النصاب، وكيفية ما يخرج منه، واعتبار السقي.

هفتم: حکم آنچه از زمین می روید و زکاتش مستحب است از نظر مقدار حدنصاب⁽⁵⁾ و مقدار زکات و چگونگی آبیاری در آن، همانند غلات چهارگانه و حبوبات است.

4- یعنی زکات بر عهده کسی است که محصول در حال تملک او به بار بنشیند. (مترجم)

5- ۸۵۰ کیلوگرم. (مترجم)

